

نوشته : ارسالن خلعت بـری

## شرح يك محاكمه جنائی

### راجع بجعل

مطابق تعریف ماده ۹۷ قانون مجازات عمومی جعل و تزویر عبارت است از ساختن نوشته یا سند یا چیز دیگری بر خلاف حقیقت در کتب علماء حقوق هم اتفاق نظر وجود دارد که موضوع جعل باید چیزی مخالف حقیقت باشد و الا با جعل منطبق نخواهد بود برای اینکه نشان داده شود در برخورد با قضایائی که واقع میشود در این باره چه نحو عمل و قضاوت میشود بهتر است دانسته شود که نتیجه محاکمات جزائی در اینگونه موارد چیست و اینکه یکی از آن محاکمات را در این مقاله از جهت درس عملی نقل میکنم بدون اینکه اسمی از اشخاص برده باشم.

سالها قبل شخصی بمن برای قبول و کالتی مراجعه کرد چنین شرح داد که شخصی بسیار ثروتمند در یکی از شهرستانها فوت نمود و از او یک زوجه باقی است و حسب ظاهر دارای اولاد نیست اما مخفیانه از زن خود در شهر دیگری زن دیگری با نکاح منقطع داشته است که از او دختری دارد و آن دختر را نزد بانوئی گذاشته و مخارج او را میپردازد و مادر آن دختر در زمان حیات آن شخص ثروتمند چون نکاح منقطع او خاتمه یافته بود شوهر دیگری اختیار کرد و آن دختر نزد مادر با مخارج پدر زندگی میکرد تا اینکه بعد بلوغ رسید از این جریان عده قلیلی باخبر بودند و از آن جمله خود من.

کلام که باینجا رسید شخصی که برای تعیین من جهت موضوع آمده بود چنین ادامه داد که چون از جریان حال آن دختر اطلاع داشت بخواستگاری آن دختر

بلافاصله بعد از فوت پدر او رفت و او را برای پسر خود خواستگاری نمود و عقد و ازدواج هم صورت گرفت. تا اینجای موضوع ساده بود اما جریانات بعدی برای او گرفتاری بوجود آورد.

چون آن شخص ثروتمند متوفی بظاهر اولادی نداشت اقرباء درجه دوم در صدد تصاحب املاک و اموال او بحسب وراثت برآمدند از آن طرف برای اینکه فرزند واقعی آن مرحوم بتواند نسبت خود را ثابت کند بدو چیز احتیاج بود یکی عقدنامه مادر و دیگر شناسنامه که هیچکدام موجود نبود این شد که در صدد برآمدند برای دختر شناسنامه‌ای و برای مادر عقدنامه‌ای جعل کنند که حق قانونی دختر از بین نرود هر دو کار شد هم شناسنامه و هم عقدنامه هر دو ساخته شد و مورد استفاده واقع گردید.

وراث طبقه دوم وقتی از موضوع خبردار شدند شکایت بدادسرا کردند تحقیقات آغاز گردید و با تحقیق از اداره آمار مسجولیت شناسنامه و بارسیدگی بعقدنامه ساختگی بودن آن هم مسلم گردید در تحقیقات عده‌ای اظهار نموده بودند که از آن مرحوم این دختر باقی بوده و نزد بانوئی با خرج پدر نگاهداری میشد ولی سند و مدرکی در میان نبود ادعای نامه علیه مادر و دختر و پدر شوهر دختر تنظیم گردید و چون مستخدم اداره آمار هم تحت تعقیب بود پرونده بدیوان کیفر کارمندان دولت ارجاع و در شعبه دوم آن رسیدگی آغاز شد.

اینجاست که قانون و عدالت باید در دستگیری و حمایت از بیچارگان بکامک آنها بیاید دختری در طفولیت از زندگی مرفه خانواده و مهر پدر محروم با فقر و فاقه زندگی کرده و اکنون که خواسته بحق خود برسد قانون حق او را گرفته و علاوه از محرومیت او را بزندان هم میکشاند.

محاكمه بعد از تشریفات مقدماتی آغاز شد همه چیز در ظاهر محکومیت را

تائید مینمود ولی روزه امیدی هم وجود داشت که نور حقیقت و عدالت از آن بتابد و صحنه را آنچنان روشن سازد که حقیقت آشکار گردد بالاخره چنین شد و عدالت دست خود را برای نجات دختر و مادر دراز کرد و آن دورا نجات داد.

البته مأموررهای آن دوفتر بی پناه که در زمان محاکمه در بازداشت بودند من بودم از یکطرف و سه قاضی که قبول یار دمدفاعاب من با آنها بود چون لحاظ وقوع جعل دیگر تردیدی نبود من اصراری نداشتم که در آن تردید کنم پایه و دفاعم را بر این قرار دادم که یکی از عوامل اساسی جرم جعل آن است که نوشته برخلاف حقیقت تنظیم شود و آنچه که باین مادر و دختر نسبت میدهند عمل خلاف حقیقت نیست زیرا این دختر فرزند مرحوم . . . میباشد و عده‌ای از مطلعین شهادت باین امر داده‌اند و اینها احتیاجی به تنظیم عقدنامه عادی و شناسنامه رسم نداشته‌اند و طریقی دیگری برای اثبات نسب وجود داشت النهایه درائر راهنمائیه ناصحیح این طریقه را انتخاب کرده‌اند که بحق مشروع و قانونی خود برسند هیئت قضات هم در مقابل دلائل قطعی ارتکاب جرم و وجدان قرار گرفته بودند و وقتی وجدان با دلائل قوی روبرو شود قاضی ناراحت میشود محسوس بود که قضات هم متأثر و هم در مقابل دلائل حیران و شاید بدنبال چیزی میگشتند که دست بسته آنها باز کند بالاخره آنچه که در انتظار آن بودیم یعنی یک دلیل قابل قبول بدست آمد بدین شکل.

در روزهای آخر محاکمه چون مادر دختر زندانی بود شوهرش به تهران آمد بود من در موقع تنفس از او پرسیدم که عقدنامه زن خود را که قبلادر نکاح منقذ مرحوم . . . . . بوده من میخواهم ببینم بنظر من رسیده بود که چون مادر دختر قب در نکاح منقطع دیگری بوده ممکن است در موقع عقد بشوهر دوم تذکر بموضوع داده شده باشد زیرا شرعاً باید در نکاح منقطع بذل مدت از طرف زوج بشود تا نکاح بادیگر ممکن باشد.

با اصرار و با حال یاس شوهر را بشهر خودش فرستادم که عقدنامه رسمی خد

وزنش را بیاورد و او هم رفت و عقدنامه را با خود آورد البته عقدنامه‌ای که در زمان حیات مرحوم . . . . . شوهر قبلی مادر دختر برای نکاح با این شوهر دوم تنظیم شده بود نمیدانید از خوشحالی روی دوپابند نبودم وقتی که در صفحه اول عقدنامه در توصیف زوجه نوشته بود: (بانو . . . . . که قبلاً در نکاح منقطع مرحوم . . . . . بوده و بعد از بذل مدت از طرف زوج سابق این نکاح واقع گردید).

آنچه بدنبال آن می‌گشتم بدست آمد یک سند رسمی که سال‌ها قبل از فوت پدر دختر تنظیم شده بود و قابل تردید نبود و در آن تصریح شده بود که مادر دختر قبلاً در نکاح منقطع مرحوم . . . . . یعنی پدر دختر بوده و چون تولد دختر قبل از نکاح با شوهر دوم بوده بنا بقاعده شرعی الولد للفراش طفل شرعاً و قانوناً (بموجب قانون مدنی) بشوهر اول تعلق داشته و بالاخره بایک سند رسمی که از غیب رسیدنسب دختر به پدر ثابت شد و وجدان قضات قوت تازه‌ای برای قضاوت بحق قرار گرفت . من وقتی در دفاع دوم گفتم که چنین سندی وجود دارد رئیس دادگاه حرف سرا قطع کرد و با صدائی مرتعش گفت این سند کجاست بانهایت ادب گفتم در کیف من است و امروز از شهر . . . شوهرش آنرا آورده است و سند را بدادگاه تقدیم نمودم وضع دادگاه برهم خورد و بکلی تغییر کرد قضات آنرا با دقت نگاه کردند سکوت محکمه را گرفت تماشاچیان که عده‌ای از آنها از وکلاء جوان و کارآموز و از نظر علمی باین محاکمه علاقمند بودند تغییر قیافه دادند زیرا دیدند اساس محکومیت نزدیک است به تبرئه مبذل شود .

دنبال کلام را گرفتم و گفتم که این عمل مسلماً هم که واقع شده باشد جعل نیست زیرا خلاف واقع نیست و مطابق با واقع است و در تأیید دفاع خود بعقاید علماء حقوق استناد کردم و تبرئه مادر و دختر را خواستار شدم محاکمه تمام بود و نتیجه بر تماشاچیان و متهمان نامعلوم ولی بر خود من معلوم بود زیرا میدانستم برای متهمان هم وجدان بکمک آمده است دلیل رسمی و قضات بسند رسمی ترتیب اثر خواهند داد و ندای وجدان را هم بدون پاسخ نخواهند گذاشت .

همانطور که تصور من بود شد بعد از ساعتی قضات برگشتند و حکم دادگاه خوانده شد از استدلال دادگاه علائم تبرئه ظهور میکرد قیافه شاکیان خصوصی تیره و گرفته میشد قیافه تماشاچیان باز و بشاش عاقبت خواندن استدلال دادگاه تمام شد و خلاصه آن از این قرار بود: چون بردادگاه مسلم شد که مادر دختر در نکاح مرحوم . . . . بوده ساختن نکاح نامه خلاف حقیقت تلقی نمیشود و چون با وجود نکاح فرزند بشوهر طبق قانون ملحق است لذا فرزند بودن دختر نسبت بمرحوم . . . . یعنی پدر او محرز است و تنظیم شناسنامه هم برخلاف حقیقت نمیشد و علاوه بر آن دادگاه حکم بر فرزند بودن دختر کرد و هیچیک از دو موضوع را منطبق با جرم ندانست و مادر و دختر را تبرئه کرد بالاخره حق بر ناحق غلبه نمود و یک حکم و سابقه دیگری راجع بموضوع جعل برای مطالعه و استناد در پرونده های دادگستری و برای توجه قضات و وکلاء و دانشجویان حقوق باقی گذارد.